



**کلیدواژه‌ها:** فلسفه، تأثیر سازنده فلسفه، کارکرد، زندگی، فلسفه برای کودکان

### مقدمه

«فلسفه» آن‌گاه که به‌عنوان یک واژه به‌کار می‌رود، معنای مثبت و پرطرفداری می‌تواند داشته باشد، اما آن‌گاه که به‌عنوان دانش و معرفت مطرح می‌شود، فقط عده معدودی به آن علاقه نشان می‌دهند. عده‌ای آن را یک دانش انتزاعی صرف می‌دانند که در زندگی عملی هیچ کاربرد و فایده‌ای ندارد. حتی اگر فلسفه را به‌عنوان علمی انتزاعی در نظر بگیریم که با مفاهیم عقلی و مجرد صرف سروکار دارد، باز از این نظر که ذهن را ورزیده‌تر می‌کند، مفید خواهد بود. طبیعی است که ذهن ورزیده و پرورش یافته از عهده زندگی و مشکلات آن بهتر برمی‌آید تا ذهن پرورش نیافته، و این پرورش ذهن باید از دوران کودکی و با آموزش رسمی مورد توجه قرار گیرد. البته در ادامه خواهیم دید که فلسفه صرفاً علمی انتزاعی نیست، بلکه با عالم واقعیت و مفاهیم انضمامی نیز سروکار دارد. همچنین، با آوردن نمونه‌هایی از فلاسفه بزرگ که اسوه خودسازی و زندگی رضایتمندانه بوده‌اند، به کارکردهای سازنده «فلسفه» در زندگی و شخصیت انسان پی می‌بریم. برای این منظور ابتدا «فلسفه» را تعریف می‌کنیم و سپس کارکردهایش را از تعریف آن استنباط می‌کنیم.

### ۱. چیستی فلسفه و اهمیت آن

سخن گفتن از چیستی فلسفه کاری است دشوار، چون یا تعریف واحدی ندارد یا برداشت واحدی از تعریف آن وجود ندارد. البته می‌دانیم که «ریشه فلسفه واژه‌ای یونانی است به معنای «دوستداری حکمت»» (واربرتون، ۱۳۸۸: ۱۱). اما به نظر بعضی‌ها، ما تنها چیزهایی را می‌توانیم تعریف کنیم که حدود منطقی، یعنی جنس و فصل، داشته باشند و چون «فلسفه» این اجزا را ندارد، پس تعریف شدنی و حتی آموختنی هم نیست.

# کارکردهای سازنده فلسفه در زندگی

ملیحه بهنام اصل

دبیر فلسفه و منطق، تبریز - ناحیه ۵

### اشاره

سؤال از چیستی «فلسفه» همواره مورد توجه کسانی است که به نوعی با فلسفه سروکار پیدا می‌کنند؛ مخصوصاً وقتی تعدادی دانش‌آموز بی‌علاقه مجبور به آموختن درس «فلسفه» می‌شوند، این سؤالات به‌طور جدی مطرح می‌شوند که: «فلسفه» چیست و چه فایده‌ای دارد؟ آیا فلسفه همان‌طور که بعضی‌ها گمان می‌کنند، فقط علمی انتزاعی و ذهنی است که در زندگی به هیچ دردی نمی‌خورد؟ این مقاله در پی آن است که با ارائه تعریف مناسبی از «فلسفه» و یافتن موارد و مصداق‌هایی نشان دهد که آموختن «فلسفه» و به تعبیری دیگر «فلسفیدن»، چه تأثیر سازنده و نتایج پرباری در تکوین شخصیت انسان و زندگی او دارد و چه بهتر خواهد بود که این آموزش از دوران کودکی شروع شود و آموزش «فلسفه برای کودکان» مورد توجه قرار گیرد.

دکتر **یثربی** در کتاب «فلسفه چیست» فلسفه را چنین تعریف کرده است: «فلسفه عبارت است از تلاش برای فهم بنیادی و فراگیر جهان به وسیله قوای ادراکی خود و براساس واقعیت عینی» (یثربی، ۱۳۹۰: ۳۴). در این تعریف، برای فلسفه ویژگی‌هایی ذکر شده که در همان کتاب به تفصیل آمده‌اند. بر این اساس می‌توانیم فلسفه را «اندیشه عمیق پیرامون مسائل مهم و اساسی» بدانیم. در این صورت می‌توانیم ادعان کنیم که همه مردم (که از عقل سلیم برخوردارند) حتی کودکان (و شاید درست‌تر باشد که بگوییم به‌ویژه کودکان) می‌توانند در ذهن خود اشتغالات فلسفی داشته باشند. معلم اول، **ارسطو**، نیز در *مابعدالطبیعه* جست‌وجوی دانایی را ویژگی همه انسان‌ها می‌داند و فصل یکم از کتاب یکم (الفای بزرگ) را چنین شروع می‌کند: «همه انسان‌ها در سرشت خود جوای دانستن هستند.» (ارسطو، ۱۳۸۴: ۳). اما این تمایل به دانستن مراتبی دارد که پایین‌ترین آن ادراک حسی و بالاترین آن دانستن برای خود دانستن، یعنی «علم» است (راس، ۱۳۷۷: ۲۳۹). ارسطو ارزشمندترین علم را الهی‌ترین آن‌ها می‌داند و معتقد است الهی‌ترین علم به لحاظ مادی و ظاهری منفعتی ندارد (ارسطو، ۱۳۸۴: ۹ و ۵). ارسطو از میان علوم‌ی که تقسیم‌بندی کرده، یکی را بیش از همه سزاوار نام حکمت می‌داند و آن مابعدالطبیعه (فلسفه) است.

## ۲. احصای کارکردهای سازنده فلسفه در زندگی

با توجه به آنچه گذشت و به‌خصوص با توجه به تعریف بازسازی شده دکتر یثربی از فلسفه، نمی‌توان فلسفه را دانشی تلقی کرد که صرفاً با معقولات و انتزاعیات سروکار دارد و به کلی از امور واقعی و ملموس زندگی به دور است و بنابراین بی‌فایده است، بلکه آن را باید دانشی دانست که کار خود را مانند علوم دیگر، با حواس و واقعیات عینی، شروع می‌کند و به تدریج به سطوح بالاتر معرفت (عقل) می‌رسد. چنان‌که ارسطو خود ادعان می‌دارد که «سروکار داشتن بیش از حد با مفهوم‌ها، ما را از دیدن واقعیات باز می‌دارد» (یثربی، ۱۳۹۰: ۶۴). بر این اساس می‌توانیم کارکردهای زیر را برای فلسفه برشماریم:

### ۱-۲. عشق به آموختن

انسان به‌طور ذاتی عاشق دانایی است و فلسفه، همان‌طور که از معنای لغوی آن (فیلسوفیا به معنای

عشق به خرد) هم برمی‌آید، انسان را عاشق دانستن می‌کند. برای همین هم اگر «فلسفه برای کودکان» (philosophy for children)<sup>۲</sup> در آموزش‌وپرورش مورد توجه قرار گیرد، به این معنی که کودکان به صورتی آموزش داده شوند که عشق به دانایی در آن‌ها شکوفا شود و «بتوانند به پرس‌وجو بپردازند، خودشان فکر کنند و در زندگی اهل تفکر باشند» (سایت فلسفه و کودک)، بسیاری از مهارت‌های زندگی را که لازمه زندگی خردمندانه است، از همان ابتدا می‌آموزند: مانند تعامل گروهی و مشورت، نوع‌دوستی و محبت، حل مسئله و امثال این‌ها. طبیعی است که چون آموزش «فلسفه برای کودکان» روش خاص خود را دارد و به‌صورت گروهی و جمعی انجام می‌گیرد، فایده‌های زیادی خواهد داشت. دانش‌آموزانی که این چنین پرورانده شوند، می‌توانند در بزرگسالی هم به خرد و حکمت عشق بورزند.

### ۲-۲. متواضع کردن انسان

انسان حکیم و خردمند، مانند سقراط، می‌داند که چیزی نمی‌داند و همواره به دنبال آموختن است. چون انسان حکیم به خاطر همان روحیه علم‌دوستی به «دانستن»‌های معمولی قانع نمی‌شود و هر چه پیش رود باز خود را طالب دانستن می‌داند، به همین خاطر می‌داند که چیزی نمی‌داند و به همین جهت هم متواضع و فروتن است و به دانسته‌ها، به زعم خود، ناچیز دل خوش نمی‌کند و مغرور و متکبر نمی‌شود.

### ۳-۲. انسان را متوجه «خود» کردن و او را «خودآگاه» بار آوردن

فلسفه در ابتدا با جهان‌شناسی شروع شد، اما در مسیر پیشرفت، به «خودشناسی» یا «انسان‌شناسی» روی آورد. می‌توان سقراط را آغازگر این تغییر جهت فلسفی دانست.<sup>۳</sup> سقراط را فیلسوف اخلاق می‌نامند. او انسان را به جست‌وجوی فضیلت و حکمت دعوت می‌کرد. او معرفت (حکمت) و فضیلت را یکی می‌دانست و به مسائل انسانی علاقه‌مند بود (کاپلستون، ۱۳۶۲: ج ۱). اصولاً فلسفه، تفکر و تعمق است؛ حتی اگر در مورد امور خارجی باشد، تعمق در درون است و وقتی در مورد انسان باشد، به‌طور یقین خودشناسی است و با نوعی نقب درونی همراه است.

### ۴-۲. وسعت بخشیدن به افق دید انسان

فلسفه انسان را مستعد دیدن دنیاهای متفاوت می‌کند. ما با خواندن تاریخ فلسفه و آشنایی با

**فلسفه در ابتدا با جهان‌شناسی شروع شد، اما در مسیر پیشرفت، به «خودشناسی» یا «انسان‌شناسی» روی آورد. می‌توان سقراط را آغازگر این تغییر جهت فلسفی دانست. سقراط را فیلسوف اخلاق می‌نامند. او انسان را به جست‌وجوی فضیلت و حکمت دعوت می‌کرد**

## خلاصه و نتیجه

از بررسی متن مقاله می‌توان چنین استنباط کرد که فلسفه از جمله علوم و معارفی است که آموختن آن انسان را در خودشناسی و خودسازی یاری می‌دهد. ثمراتی که برای فلسفه برشمردیم، این‌هاست: عشق به آموختن است؛ انسان را متواضع می‌کند؛ انسان را متوجه «خود» می‌کند و او را «خودآگاه» بار می‌آورد؛ افق دید انسان را گسترش می‌دهد؛ به انسان آرامش می‌دهد؛ ترس انسان را نسبت به مرگ از بین می‌برد.

بدون شک، این تأثیرات انسان را در رسیدن به زندگی متعادل و رضایتمندانه یاری می‌کند و اگر جهان پر از انسان‌های حکیم و فیلسوف به معنای واقعی، با ویژگی‌هایی که برشمردیم، باشد، مطمئناً جای بهتری برای زندگی خواهد بود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. مثلاً دکتر دینانی در سخنرانی شهریور سال ۹۰ در دانشگاه اصفهان، درباره «هویت فلسفه اسلامی، ضرورت‌ها و کارکردها» به این مطلب اشاره کرده بود. این سخنرانی در صفحه ۱۰ روزنامه اعتماد (۱۳۹۰/۷/۲۸) چاپ شد.
۲. با علامت اختصاری p۴c و به فارسی «فبک».
۳. البته سوفسطائیان نیز در این تغییر جهت نقش داشتند و این را می‌توان یکی از تأثیرات مثبت آنان دانست.
۴. روش سقراط گفت‌وگو یا دیالکتیک بود.

### منابع

۱. ارسطو، متافیزیک «مابعدالطبیعه»، (۱۳۸۴)، ترجمه دکتر شرفالدین خراسانی، انتشارات حکمت، تهران.
۲. افلاطون، سقراط در زندان «کریتون»، (۱۳۴۷)، ترجمه دکتر رضا کاویانی و دکتر محمدحسن لطفی، انتشارات مکتب فلسفی، جمعیت مبارز، تهران.
۳. — (بی‌تا)، محاکمه سقراط «پولوژی»، ترجمه دکتر رضا کاویانی و دکتر محمدحسن لطفی، انتشارات مکتب فلسفی، جمعیت مبارز، تهران.
۴. دوباتن، آلن، تسلی‌بخشی‌های فلسفه، (۱۳۸۳)، ترجمه عرفان ثابتی، انتشارات ققنوس، تهران.
۵. راس، دیوید، ارسطو، (۱۳۷۷)، ترجمه مهدی قوام صفری، انتشارات فکر روز، تهران.
۶. ژانیکو، دومینیک، فلسفه در ۳۰ روز، (۱۳۹۱)، ترجمه علیرضا حسن‌پور و نرگس سردابی، مؤسسه انتشارات فلسفه، تهران.
۷. ساواتر، فرناندو، معمای زندگی، (۱۳۹۰)، ترجمه مینا اعظامی، نقش و نگار، تهران.
۸. کلاک، دنیل؛ مارتین، ریچارد، پرسیدن مهم‌تر از پاسخ دادن است، (۱۳۸۹)، ترجمه حمیده بحرینی، ویراسته هومن پناهنده، انتشارات هرمس، تهران.
۹. کاپلستن، فردریک، تاریخ فلسفه (۱۳۶۲)، (فلسفه پیش از سقراط، دوره سقراطی، افلاطون)، جلد اول، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۰. واربرتون، نایجل، الفبای فلسفه، (۱۳۸۸)، ترجمه مسعود علیا، انتشارات ققنوس، تهران.
۱۱. یثربی، سیدیحیی، فلسفه چیست؟ (۱۳۹۰)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۲. سایت فلسفه و کودک (p۴c.org.ir)، حامدی، ابرج (۱۳۸۹)، مقاله فلسفه و کودک.

دیدگاه‌های گوناگون، افق دید خود را وسعت می‌بخشیم، به عقاید جزمی خود پی می‌بریم و متوجه اشتباهات خود می‌شویم. اهمیت مطالعه تاریخ فلسفه و افکار فیلسوفان بزرگ به حدی است که هگل می‌گفت: «تاریخ فلسفه شبیه نگارخانه افکار بزرگی است که به انسانیت عزت و شرافت بخشیده است» (ژانیکو، ۱۳۹۱: ۴۱). فلسفه به ما این توانایی را می‌بخشد که «محدودیت‌های دیدگاهمان را باز شناسیم. اما کار دیگری هم می‌کند: فلسفه به ما یاد می‌دهد چطور از خودمان فاصله بگیریم - یعنی چطور از حصار آشنای جواب‌های خودمان خلاص شویم» (کلاک و مارتین، ۱۳۸۹: ۷).

## ۵-۲. آرامش بخشیدن به انسان

حکمت و فلسفه انسان را به سرچشمه‌ها و ریشه‌ها رهنمون می‌کند. وقتی انسان علل پدیده‌ها را می‌داند، احساس رضایت بر احساس ناراضی غلبه می‌کند. «به گفته اپیکور، درست همان‌گونه که پزشکی هیچ سودی ندارد اگر بیماری جسمی را برطرف نکنند، فلسفه نیز اگر تألم فکری را برطرف نسازد، بی‌فایده است. به نظر اپیکور، وظیفه فلسفه عبارت است از کمک به ما در تغییر سائقه‌های تألم و خواسته‌ها و امیال نامشخص و مبهم خودمان و بنابراین، رهانیدن ما از طرح‌های نادرست برای خوشبختی» (دوباتن، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۵).

## ۶-۲. از بین بردن ترس انسان از مرگ

پیشوای شهید فلاسفه، سقراط، معتقد بود، موقع انجام کار باید به درست یا غلط بودن آن فکر کرد نه به عاقبت آن که به مرگ می‌انجامد یا به زندگی. بنابراین، سقراط معتقد بود کار درست را، حتی اگر به زندانی شدن، مطرود شدن، یا کشته شدن ما منجر شود، باید انتخاب کنیم (افلاطون، بی‌تا: ۷۰ - ۶۹).

در رساله کریتون می‌خوانیم که کریتون به زندان می‌رود تا سقراط را متقاعد کند که با کمک او از زندان فرار کند، اما سقراط به روش همیشگی خود استدلال می‌کند که این کار درست نیست، چون نادیده گرفتن قانون است و بی‌اعتنایی به قانون در هر حال کار نادرستی است (افلاطون، ۱۳۴۷). این نهراسیدن از مرگ به فرهیختگی ناشی از پرورش فلسفی و حکمت مربوط است. تنها یک فیلسوف می‌تواند به این نکته واقف شود که «نگران بودن برای سال‌ها یا قرن‌هایی که دیگر زنده نخواهیم بود، به اندازه نگرانی برای سال‌ها یا قرن‌هایی که هنوز زنده نبوده‌ایم (به دنیا نیامده بودیم) مهم و بی‌مهم است» (ساواتر، ۱۳۸۳: ۴۶).

پیشوای شهید فلاسفه، سقراط، معتقد بود، موقع انجام کار باید به درست یا غلط بودن آن فکر کرد نه به عاقبت آن که به مرگ می‌انجامد یا به زندگی

